



Interdisciplinary Legal Research

Jul 2021, 2(3): 27-41

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Metaphysics, Epistemology, Ethics and Foundations of Civil Liability in Economic Paradigm

Mahdi Ghiasvand^{1*} 

Received:

26 Jun 2021

Revised:

09 Aug 2021

Accepted:

29 Aug 2021

Available Online:

01 Oct 2021

Keywords:

Economic Paradigm,
Fault-based civil liability,
Strict Liability,
Causality,
Non-cognitivism

Abstract

Background and Aim: Some jurists use criteria like strict liability or fault as the philosophical basis of civil liability in economic paradigm. This article, aims to explore relationship between these criteria and some epistemological, ethical and ontological debates; Or to be more precise, dependence of using these criteria on some main philosophical debates.

Materials and Methods: This research has been carried out in a library using descriptive-analytical research methods.

Ethical Considerations: Ethical considerations related to writing texts and referring to sources was observed.

Findings: It has been argued that in this paradigm, Strict Liability, and Fault-based civil liability (1) do not imply free will, determinism or indeterminism, fatalism and they can be impartial to philosophical disputes over these philosophical themes. Then it has been argued that if we presuppose utilitarianism in ethics, that is, in a situation where ethics itself is based on cost-benefit calculations, then we will have the consistency between legal and moral responsibility using a common computational basis. However, we cannot infer an implication relationship in this context. We continued that in Economic paradigm, Strict Liability and Fault-based civil liability both imply non-Cognitivism.

Conclusion: Economic understanding of these theories has no effect on how they relate to philosophical controversies (on the concepts of causality).

1 Assistant professor, Department of Philosophy, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)*

Email: Mahdi.ghiasvand@khu.ac.ir Phone: +982634579600

Please Cite This Article As: Ghiasvand, M (2021). "Metaphysics, Epistemology, Ethics and Foundations of Civil Liability in Economic Paradigm". *Interdisciplinary Legal Research*, 2 (3): 27-41.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

متافیزیک، معرفت‌شناسی، اخلاق و مبنای فلسفی مسؤولیت مدنی در پارادایم اقتصادی

مهدی غیاثوند^{۱*}

۱. استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: mahdi.ghiasvand@khu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹

چکیده

زمینه و هدف: پرسش اصلی این مقاله این است که در بحث از قاعده مسؤولیت مدنی، آیا چیزی تحت عنوان پس‌زمینه فلسفی خاص هر نظریه‌ی خاص، برای نمونه تقصیر‌گرایی یا نظریه مسؤولیت محض یافتنی است؛ البته صرفاً در پارادایم اقتصادی؛ یعنی آنجا که در مسؤولیت مدنی به دیده‌ی شیوه‌ای برای تخصیص هزینه‌های یک رخداد نگریسته می‌شود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی به اجرا درآمده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: استدلال شده که تقصیر‌گرایی و نظریه‌های مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی (۱) فی‌حدنفسه مستلزم تصدیق انگاره اراده آزاد، تصدیق یا تکذیب جبر طبیعی یا الهیاتی نیستند و می‌توانند نسبت به این منازعات فلسفی بلاقتضاء باشد؛ (۲) در شرایطی که اخلاق، خود مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده باشد، همراهی مسؤولیت حقوقی و اخلاقی را به واسطه بهره‌مندی از یک مبنای محاسباتی مشترک خواهیم داشت و نه تلازم این دو را؛ (۳) مستلزم ناشناخت‌گرایی‌اند و (۴) فهم اقتصادی از این نظریه‌ها، تأثیری بر چگونگی وابستگی این نظریه‌ها به مناقشات فلسفی در باب مفاهیم علیت و سببیت ندارد.

نتیجه‌گیری: ناشناخت‌گرایی، عدم ابتدای مسؤولیت حقوقی بر مسؤولیت اخلاقی، استقلال و تأثیرناپذیری قاعده مسؤولیت مدنی در این پارادایم از مناقشات فلسفی پیرامون اختیار انسانی و همچنین مناقشات فلسفی دیرپا در باب مفهوم علیت همگی از لوازم تعبیر اقتصادی از نظریه‌های مسؤولیت مدنی‌اند.

کلمات کلیدی: پارادایم اقتصادی، تقصیر‌گرایی، مسؤولیت محض، مسؤولیت مدنی، ناشناخت‌گرایی، سببیت.

مقدمه

۱- بیان موضوع

مبنای مسؤولیت مدنی، خواه تقصیر باشد و خواه مسؤولیت محض، در دو پارادایم اقتصادی و حق و عدالت، به گونه‌های متفاوتی فهمیده می‌شود. مفاهیم محوری پارادایم اقتصادی، هزینه و فایده‌اند و مفاهیم محوری پارادایم دیگر، عبارتند از حق، تکلیف و عدالت (Coleman, 2015: 1). بدین ترتیب که تقصیر یا مسؤولیت محض، در هر یک از این دو پارادایم، در سایه و بر اساس این مفاهیم پارادایمی تفسیر می‌شوند. فی‌الجمله می‌توان گفت که هدف این مقاله واکاوی وابستگی مبنای مختار در مسؤولیت مدنی، خواه تقصیرگرایی باشد، خواه روایتی از نظریه‌های مسؤولیت محض به چند متغیر فلسفی اساسی است؛ و البته صرفاً در پارادایم اقتصادی. برای دستیابی به این هدف، در آغاز، نظریه‌های تقصیرگرا را در پارادایم اقتصادی صورت‌بندی کرده و سپس در دو بخش جداگانه، مبنای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی بررسی شده است. در گام بعدی، درست همین کار با نظریه‌های مسؤولیت محض انجام گرفته است. ملاحظات مربوط به اخلاق را هم در ضمن صورت‌بندی نظریه‌ها در پارادایم اقتصادی و گاه به همراه بحث از بنیادهای هستی‌شناختی آورده و بخش جداگانه‌ای به آن اختصاص نیافته است. به این دلیل که ملاحظات اخلاقی گاه چنان رابطه‌ی تنگاتنگی با مسأله‌ی صورت‌بندی و یا ملاحظات هستی‌شناختی همچون مسأله‌ی اراده‌ی آزاد داشته و دارند که بهتر است همزمان به بحث گذاشته شوند. در هر حال، در تمامی بخش‌ها، پرسش اصلی ما این بوده است که آیا چیزی تحت عنوان پس‌زمینه‌ی فلسفی خاص هر نظریه‌ی خاص یافتنی است یا خیر؛ و به دیگر سخن، ملزومات و لوازم اخلاقی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مبنای مختار در شناخت مسؤول، مد نظر خواهد بود.

۲- روش تحقیق: پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است.

بحث و نظر

۱- تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی

در پارادایم اقتصادی، در وهله نخست، در مسؤولیت مدنی به دیده‌ی شیوه‌ای برای تخصیص هزینه‌های یک رخداد نگریده می‌شود. فعل زیان‌باری رخ داده و زبانی به وجود آمده است. در این پارادایم، از این زیان، تعبیری اقتصادی شده و آن را هزینه می‌نامند. حال مسأله این است که این هزینه چطور باید تخصیص پیدا کند. بنابراین مسؤولیت مدنی کاملاً در فضای اقتصادی مطرح می‌شود (Sharvell, 2004: 1666). خواه این فعل زیان‌بار عمدی بوده باشد و از سر سوءنیت و خواه ناشی از بی‌احتیاطی و فقدان مهارت لازم در فعل عامل زیان. در چنین فضای، همه چیز در پرتو روابط اقتصادی معنا و بررسی می‌شود. برای نمونه، هدف مسؤولیت مدنی، نه تنبیه عامل زیان است و نه حتی ایجاد عدالت اصلاحی. بلکه هدف اصلی و اولیه، کاستن از هزینه‌های رخدادهای زیان‌بار است. اگر در اهداف ورود به مقوله مسؤولیت مدنی، سخن از بازدارندگی هم در میان باشد (Beever, 2007: 22)، اینگونه از آن تعبیر می‌شود که هدف کاهش هزینه‌های بازدارندگی و بدور ماندن از رخدادهای زیان‌بار است. اینکه مسؤولیت با که باشد و چه کس متحمل خسارت به بار آمده باشد، کاملاً به محاسبات هزینه-فایده بستگی دارد. اگر تحمل زیان توسط زیان‌دیده کم‌هزینه‌تر است، یا هزینه‌های بازدارندگی را کاهش بدهد، این او است که باید هزینه‌ها را متحمل شود. اگر انتقال مسؤولیت و هزینه به عامل فعل زیان‌بار به‌صرفه باشد، این انتقال ضرورت می‌یابد. پس باید دید که انتقال زیان به هر یک از طرفین، در چه صورت در مجموع هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. بنابراین، عامل محوری در تصمیمات حقوقی در حوزه مسؤولیت مدنی، توجیه اقتصادی است.

است؟ پاسخ اقتصادی این است که خیر. به هوای یک میلیارد خطر کردن با لحاظ هزینه احتمالی ۵۰۰ میلیونی آن، بی‌احتیاطی محسوب نمی‌شود. او کاملاً عاقلانه عمل کرده و این مبنای عقلانی و محاسباتی، عمل را او را موجه می‌سازد. چرا که عمل او به لحاظ اقتصادی موجه است. اما دقت داشته باشیم که در حوزه مسؤولیت مدنی، ماجرا دو طرف دارد. در این حالت که فرض حوزه مسؤولیت مدنی است، این عامل نیست که هزینه را متحمل می‌شود؛ هرچند این هزینه ناچیز باشد و بسیار کمتر از آن ۵۰۰ میلیون فرضی. قربانی طرف دیگری است. در این فضا فقط میزان هزینه-فایده مطرح نیست، بلکه نحوه توزیع و چگونگی انتقال آن هم مطرح است. در پارادایم اقتصادی، به این پرسش هم پاسخی اقتصادی داده می‌شود. یک شخص فقط وقتی دچار خطای بی‌احتیاطی شده و بنابراین مقصر و بدین واسطه مسؤول است که خطر کردن (ریسک) او فاقد توجیه اقتصادی باشد. فقدان توجیه اقتصادی هم یعنی اینکه هزینه‌های احتمالی وارد آمده از ناحیه فعل توأم با خطر او، بیش از هزینه احتیاط باشد. در این شرایط، به دلیل بی‌احتیاطی و بنابراین با مبنای تقصیر، جبران خسارت بر ذمه عامل فعل زیان‌بار است. اما اگر هزینه به بار آمده ناشی از فعل، کمتر از هزینه احتیاط باشد، دیگر احتیاط توجیه اقتصادی خود را از دست داده و بنابراین معقول نیست. هزینه به بار آمده را هم زیان‌دیده باید متحمل شود. نهایتاً بی‌احتیاطی فقط جایی معنا دارد که احتیاط واجد توجیه اقتصادی باشد. و از آنجا که چنین ورودی به تحلیل رخدادهای همه‌گیر است، هر فاعلی همانطور که ممکن است از چنین تحلیلی متضرر شود، به هنگام خود و در مقام موجودی فعال، از آن بهره خواهد برد. که البته همین نکته هم در پرتویی اقتصادی باید فهمیده شود: هزینه‌ای که جایی متحمل می‌شود-به عنوان زیان‌دیده‌ای که خود باید بار زیان خود را متحمل شود- در جای دیگری به جیب او باز خواهد گشت؛ جایی که او فعال است (Coleman & Hershovits &

تصمیم درست و حکم صحیح، حکمی است که به لحاظ اقتصادی موجه باشد. در این پارادایم، مفهوم تقصیر به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی هم رنگ و بویی اقتصادی به خود می‌گیرد. تقصیرگرایی به طور خلاصه به این معنا است که مبنای اشتغال ذمه به پرداخت خسارت، تقصیر است. به این ترتیب که تقصیر، در عامل یا فعل، شرط لازم و کافی ایجاد مسؤولیت است (Ripstein, 2014: 657-660). در مواردی که تقصیر همراه با تعدد و از سر آگاهی و با سوءنیت است، بر اساس اصل توجیه اقتصادی باید گفت که انتقال هزینه (یا همان زیان) به عامل فعل زیان‌بار، هم به لحاظ کاهش هزینه‌های بازدارندگی و هم از جهت کاهش مجموع هزینه‌های رخداد، دارای توجیه اقتصادی است. پس با این مبنای عقلانی، انتقال هزینه به عامل فعل زیان‌بار به صرفه‌تر بوده و مسؤول او است.

اما مشکل اصلی در تقصیر، بی‌احتیاطی^۱ است. در این موارد، مشکل فلسفی مبنایی این است که اصولاً معیار رفتار محتاطانه چیست و بر اساس کدام معیار باید مصادیق بی‌احتیاطی را یافت. در پارادایم اقتصادی، معیار مشخصی ارائه می‌شود: هر فعلی که به لحاظ اقتصادی موجه باشد، محتاطانه و هر عملی که فاقد این ویژگی باشد، بی‌احتیاطی شمرده می‌شود. حال باید دید که ملاک موجه بودن به لحاظ اقتصادی چیست. این ملاک را به طور مشخص می‌توان اینچنین معرفی کرد: یک فعل به شرطی بی‌احتیاطی محسوب شده و فاقد توجیه اقتصادی است که هزینه‌های احتمالی آن بیش از هزینه‌های احتیاط آن باشد. فعلی را فرض کنید که سود ناشی از آن یک میلیارد تومان و زیان احتمالی ناشی از آن، ۵۰۰ میلیون تومان باشد. باز هم فرض کنید که تنها را جلوگیری از این زیان، ترک فعل یاد شده باشد. در این صورت سؤال این است که آیا ترک فعل عاقلانه

^۱- Negligence

ببرند. به تبع گرہ خوردن مسؤولیت اخلاقی، بار دیگر تلازم تقصیرگرایی و باور به اراده‌ی آزاد می‌تواند طلب بررسی کند. اما در این پارادایم، در چه صورت امکان همراهی مسؤولیت اخلاقی و حقوقی وجود دارد؟ پاسخ به مبنای هنجاری اخلاق باز می‌گردد. اگر مبنای مسؤولیت اخلاقی را هم محاسبات هزینه-فایده مشخص کند، این دو همراه خواهند بود. نظریه‌های فایده‌باورانه در حوزه‌ی اخلاق هنجاری، اخلاق را مبتنی بر چنین معیاری می‌دانند (میل، ۱۳۸۸: ۵۰). بنابراین همان محاسبه‌ای که نشان می‌دهد فعلی غیراخلاقی است، همان هم می‌تواند نشان دهد که فعلی غیرقانونی است. عامل فعل غیراخلاقی که در اینجا همان عامل فعلی است که فاقد توجیه اقتصادی است، به لحاظ اخلاقی مسؤول است. در پارادایم اقتصادی، احراز مسؤولیت هم دقیقاً با همین معیار صورت می‌گیرد. بنابراین مسؤولیت حقوقی و اخلاقی می‌تواند همراه هم باشند. پس نهایتاً به نظر می‌رسد که بنیاد داوری محل بحث، خدشه‌پذیر بوده و بتوان جایی برای عناصری چون سرزنش‌پذیری در این پارادایم یافت.

اما آیا از نشان دادن امکان همراهی مسؤولیت حقوقی و اخلاقی در این فضا، می‌توان خطا بودن داوری یاد شده را نتیجه گرفت؟ یعنی می‌توان «انکار تلازم باور به اراده‌ی آزاد و تقصیرگرایی» را هم زیر سوال برد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید گام دیگری برداشت. باید دید که آیا فرض انگاره‌ی انسان مختار، تأثیری در ایجاد یا رفع مسؤولیت اخلاقی دارد و یا خیر. به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است. محاسبات هزینه-فایده، اولاً فعل اخلاقی را از فعل غیراخلاقی جدا می‌کنند؛ دوماً همین محاسبه را برای داوری در این زمینه کافی دانسته با آن چنان یک قاعده برخورد می‌کنند. در چنین فضایی منطقی هیچ نیازی به مراجعه به عامل و بررسی توان او برای ارتکاب چنین عملی حس نمی‌شود. ملاکی که به دست داده شده است، نسبت به احوال عامل بلاقتضاء است. مگر اینکه کسی با اضافه کردن قیدی

(Mendlow, 2015). در مجموع این پارادایم مشوق فعالیت است و حامیان آن می‌خواهند که چنین باشد.

۲- مبنای هستی‌شناختی تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی

«مقصر کسی است که فعل او، عمدی یا غیرعمدی، و خطر کردن او فاقد توجیه اقتصادی باشد». هدف ما در این بخش بررسی نسبت این گزاره با انگاره‌ی انسان مختار است. چرا؟ به این دلیل که در بحث از مبنای مسؤولیت مدنی، دست‌کم سه بازیگر اصلی وجود دارند؛ سه بازیگری که نسبت‌شان با یکدیگر، نهایتاً مبنای هستی‌شناختی نظریه‌های گوناگون را مشخص می‌کند. این سه، عبارتند از تصویر هستی‌شناختی ما از انسان، طبیعت و خداوند. که به ترتیب به آن‌ها خواهیم پرداخت.

یکی از گرہ‌گاه‌های اصلی در زمینه ارتباط گزاره‌ی «مقصر کسی است که فعل او، عمدی یا غیرعمدی، و خطر کردن او فاقد توجیه اقتصادی باشد» و انگاره‌ی انسان مختار، مسؤولیت اخلاقی است. عموماً تصور بر این است که در پارادایم اقتصادی، جایی برای نقش‌آفرینی عناصری چون سرزنش‌پذیری و اخلاق وجود ندارد. بنابراین لازمه‌ی تصور تقصیر در این پارادایم، انکار تلازم باور به اراده‌ی آزاد و تقصیرگرایی است.

دلیل این داوری تا حدودی مشخص است: پذیرش و یا انکار اختیار انسان، هیچ تأثیری در محاسبات هزینه-فایده ندارد. حال ببینیم که این داوری تا چه میزان می‌تواند قابل دفاع باشد. در این پارادایم، همه‌ی داوری‌ها بر اساس محاسبات هزینه-فایده بر روی رفتار اشخاص صورت می‌گیرد. پس اساساً تقصیر در رفتار مد نظر است. در این زمینه، دو تحلیل می‌توان داشت. یک تحلیل، راه مسؤولیت اخلاقی و حقوقی را به کلی جدا دیده و نهایتاً مؤید همین داوری است. اما در تحلیل دیگری، مسؤولیت اخلاقی و حقوقی می‌تواند همراه یکدیگر بوده و به این جهت داوری محل بحث را زیر سوال

باشد»، آنگاه می‌توان گفت که: ب نه مستلزم الف است و نه مستلزم «چنین نیست که الف». الف هم نه مستلزم ب است و نه مستلزم «چنین نیست که ب»؛ چرا که می‌توان به آزادی اراده باور داشت و همزمان، برای نمونه، به نظریه مسؤولیت محض باور داشت و یا اینکه آزادی اراده را منکر بود و همین انتخاب را در حوزه ی مسؤولیت مدنی داشت.

ناگفته هم نماند که در چنین شرایطی، یعنی در شرایطی که تقصیر در فعل مد نظر است و همزمان تعبیری اقتصادی از تقصیر را پذیرفته‌ایم، از احراز مسؤولیت اخلاقی می‌توان به احراز مسؤولیت حقوقی راه بُرد. یعنی اگر کسی اخلاقاً مسؤول بود، به لحاظ حقوقی نیز می‌توان مسؤولش شمرد. اما مسیر وارون، مسدود است؛ یعنی از احراز مسؤولیت حقوقی نمی‌توان به احراز مسؤولیت اخلاقی راه برد. چرا که مسؤولیت حقوقی، مبتنی بر مسؤولیت اخلاقی نبوده و تنها در شرایطی که اخلاق، خود مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده باشد، همراهی این دو را به واسطه‌ی بهره‌مندی از یک مبنای محاسباتی مشترک خواهیم داشت و نه تلازم این دو را.

در مورد تأثیر نگرش هستی‌شناختی ما به طبیعت بر گزاره‌ی محل بحث، نخست باید توجه داشت که آنچه از میان انگاره‌های هستی‌شناختی در باب طبیعت، در مسأله‌ی قاعده‌ی مسؤولیت مدنی مهم است همانا انگاره‌ی موجبیت^۱ طبیعت یا چنان که گاه تعبیر می‌شود، انگاره‌ی «طبیعت چونان ماشین» است. انگاره‌ای که به شرط همراهی با انگاره‌ی طبیعی‌انگاری^۲ یا فیزیکیالیسم^۳ در باب انسان، می‌تواند به انکار اراده‌ی آزاد در آدمی و توهم‌انگاری آن منتهی شده و بدین واسطه، پاسخ ما به پرسش از مبنای مسؤولیت مدنی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

در پاسخ به مسأله‌ی دیرپا و به شدت مناقشه‌برانگیز رابطه‌ی اختیار یا آزادی اراده در آدمی با موجبیت همراه با

دیگر، نقشی برای اختیار عامل لحاظ کند. ولی تا آنجا که از خود ملاک هزینه-فایده بر می‌آید، داوری اخلاقی مستلزم بررسی شرایط عامل و از جمله آزادی اراده‌ی او نیست. بنابراین و در مجموع می‌توان گفت تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی، فی حدنفسه مستلزم اراده‌ی آزاد نیست. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت و گفت که می‌تواند نسبت به منازعات فلسفی در باب اراده‌ی آزاد و اختیار، علی‌السویه باشد. اما همچنان فرق است میان فعلی که تقصیرآمیز است و فعلی که چنین نیست. نکته در اینجا این است که ممکن است کسی عامل فعل تقصیرآمیز زیان‌باری باشد و در عین حال، توان به گونه‌ی دیگر عمل کردن-اراده‌ی آزاد- و یا حتی آگاهی‌های لازم و در مجموع اختیار، در او نباشد. چنین شخصی در پارادایم اقتصادی، به لحاظ مدنی می‌تواند مسؤول شناخته شود. در حالی که برای نمونه، در نظریه‌های تقصیرگرایی که در پارادایم حق و عدالت جای می‌گیرند، چنین امکانی متصور نیست.

در مجموع به نظر می‌رسد که بر اساس تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی، مسؤولیت مدنی به شیوه‌ی احراز می‌شود که در هر حال، یعنی خواه در حالت همراهی با مسؤولیت اخلاقی و خواه غیر آن، مبتنی بر مسؤولیت اخلاقی نیست. چرا که حتی در اخلاق فایده باور، از شرایط احراز مسؤولیت، توانایی به گونه‌ی دیگر عمل کردن است (O'Connor, 2018). پس به نظر می‌رسد که در شرایط تقصیر بی‌احتیاطی، بار جبران خسارت بر عهده عامل و مسبب فعل زیان‌بار بوده اختیار او در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. چرا که ملاک تقصیرآمیز بودن یک فعل، فقدان توجیه اقتصادی است و نه اختیار عامل.

پس سرانجام، اگر الف را نماد گزاره «انسان دارای اراده‌ی آزاد است» بدانیم و ب را نماد گزاره «مقصر و مسؤول جبران خسارت ناشی از یک فعل زیان‌بار کسی است که فعل او، عمدی یا غیرعمدی، و خطر کردن او فاقد توجیه اقتصادی

¹ - Determinism

² - Naturalism

³ - Physicalism

اقتصادی با خداباوری سازگار است؛ همانطور که با خداانا باوری سازگار است.

۳- مبنای معرفت‌شناختی تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی

گاهی در مقام توجیه، از واقعیات حقوقی، به هر دلیلی، این دلیل می‌تواند عدم امکان دسترسی به منابع معرفت حقوقی و یا سازنده‌های صدق آن یعنی واقعیت یا نفس‌الامر باشد. دست شسته و برای توجیه یک باور حقوقی به یک واقعیت غیرحقوقی پناه می‌بریم. اما همچنان در پی یک حقیقت حقوقی هستیم. نهایتاً آن باور حقوقی را درست و صادق دانسته و برای توجیه صدق آن به سازنده صدقی واقعی هرچند نه حقوقی متوسل می‌شویم. بر اساس یک تحلیل، ورود این عامل بیرونی، هرچه که باشد، معنای معرفت حقوقی را از درون تهی می‌کند. مثلاً اگر این عامل، واقعیات اقتصادی و برآوردهای هزینه-فایده باشد، حاصل کار دیگر حقوق یا اخلاق نیست؛ بلکه اقتصاد است. اینجا حقوق ابزار اقتصاد شده است. اقتصادی که در پی بهره‌وری هر چه بیشتر است. اگر این بهره‌وری هرچه بیشتر با به کارگیری مفهوم تقصیر بدست می‌آید، انتخاب ما باید همین باشد. اگر کنار گذاشتن آن بهره‌وری را بیشتر می‌کند، حق یعنی کنار گذاشتن مفهوم تقصیر.

به نظر می‌رسد که در چنین وضعیتی، مفهوم حق دچار استحاله مفهومی شده است. اقتضات حقوقی کاملاً به اقتضات اقتصادی تحویل برده شده‌اند. ملاک صدق دیگر نه واقعیات یا نفس‌الامر حقوقی که واقعیات اقتصادی‌اند. بدین ترتیب، عدالت و حق از جایگاه شهودی خود به عنوان فضایل و آن چیزهایی که به خود خواستی هستند و خود سود اند، به جایگاهی منتقل می‌شوند که دیگر به خود خواستی نبوده و فی‌نفسه سود نیستند و فقط به شرط تصدیق وجود سود و فایده اقتصادی می‌توان وجود آنها را تصدیق کرد. در چنین

طبیعی‌انگاری، برخی این دو را ناسازگار یافته و برخی سازگار. آنان که ناسازگاری دیده‌اند و موجوبیت را پذیرفته‌اند، دست از باور به اراده آزاد شسته‌اند و غیرواقعی‌اش پنداشته‌اند. آنچه در این نوشته مد نظر ما است، رابطه‌ی این دیدگاه‌های گونه‌گون با بحث قاعده‌ی مسؤولیت مدنی در پارادایم اقتصادی است. به دلیل پرهیز از درازگویی، می‌توان گفت که رابطه‌ی تأثیرگذاری میان منازعات فلسفی در باب تصور ما از طبیعت و گزاره‌ی «مقصر کسی است که فعل او، عمدی یا غیرعمدی، و خطر کردن او فاقد توجیه اقتصادی باشد» وجود ندارد. چرا که چنانکه یاد شد، تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی، فی‌حدنفسه مستلزم اراده آزاد نیست. از این روی می‌توان نتیجه گرفت و گفت که می‌تواند نسبت به منازعات فلسفی در باب اراده آزاد و اختیار، علی‌السویه باشد. به این دلیل که جبر طبیعی، نهایتاً توان به گونه دیگر عمل کردن را از میان می‌برد و چنان که گفته شد، چنین توانی در شرایط موضوع بحث، برای احراز مسؤولیت مدنی لازم نیست.

و اما خداباوری؛ پرسش اصلی این است که آیا تقصیرگرایی در پارادایم اقتصادی، به خداباوری وابسته است یا خیر. به نظر می‌رسد که می‌توان خداباور بود و گزاره محل بحث را پذیرفت. اما این گزاره با خداانا باوری هم سازگار است. چرا؟ به این دلیل که معیار تقصیرآمیز بودن در این پارادایم، به رفتار بازمی‌گردد و بدین روی، نسبت به اراده‌ی آزاد و موجوبیت طبیعت بلاقتضا است. یعنی در پارادایم، قاعده‌ی مسؤولیت مدنی وابستگی‌ای به اینکه خدایی باشد که تقدیری را رقم بزند یا نه ندارد. آن نکته از آن جهت اهمیت دارد که اگر تقصیر، به گونه‌ای تفسیر می‌شد که مستلزم باور اراده‌ی آزاد بود، آنگاه به جهت اینکه تقدیرگرایی، که به نوعی مبتنی بر خداباوری است، جایی برای اراده‌ی آزاد و بنابراین تحقق مسؤولیت باقی نمی‌گذاشت. اما حالا که در این پارادایم، چنین استلزامی در کار نیست، وابستگی‌ای به خداانا باوری یا خداباوری هم در کار نیست. پس تقصیرگرایی در پارادایم

اقتصادی، را به خاطر آوریم، با اندکی توضیح خواهیم دید که از مسؤولیت محض نیز می‌توان تعبیری اقتصادی به دست داد. اولاً در مواردی که تقصیر عمدی مشخص است، از آنجا که تقصیر اخص مطلق از سببیت است، آنچه به لحاظ اقتصادی موجه است همان است که عامل فعل زیان‌بار، مسؤول باشد.

در شرایط فقدان تعمد و وقوع بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است که نظریه‌های مسؤولیت محض راهشان از نظریه‌های تقصیرگرا جدا می‌شود. در این شرایط، در تعبیر مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی نیز، بار دیگر محاسبه هزینه-فایده و هدف‌گایی کاستن از هزینه‌های رخدادها به میان می‌آید. ظاهراً بر اساس ایده مسؤولیت محض باید گفت که آنچه به لحاظ اقتصادی موجه است این است که عامل فعل زیان‌بار، در هر حال باید متحمل هزینه‌های رخداد شود. اما این نکته در بادی امر می‌تواند تناقض‌آمیز جلوه کند. به این معنا که در مسؤولیت محض ظاهراً همه تصمیمات از پیش گرفته شده‌اند. چرا که در هر شرایطی عامل فعل زیان‌بار باید پاسخگوی کرده خود باشد. یعنی شرایطی متصور نیست که در آن عامل، مسؤول نباشد. تقصیر شرطی بود که سببیت را مقید ساخته و چنین شرایطی را متصور می‌ساخت. اما دست‌کم در شکل خام مسؤولیت محض، چنین شرایطی متصور نیست. فرض کنید که هزینه‌های اقدامات احتیاطی بیش از هزینه‌ای محتمل فعل باشد، در این صورت بر اساس تعبیر اقتصادی تقصیر، مسؤولیت از دوش مرتکب فعل زیان‌بار برداشته شده و فعل او را نمی‌توان مصداق خطای بی‌احتیاطی شمرد. اما در مورد مسؤولیت محض ظاهراً نمی‌توان چنین تأثیری را بر محاسبات هزینه-فایده مترتب ساخت. چرا که اساساً فعل زیان‌بار، چه مصداق بی‌احتیاطی باشد و چه نباشد، به صرف احراز رابطه سببیت میان آن و زیان به بار آمده، به لحاظ مدنی مسؤولیت‌آور است.

شرایطی به نظر می‌رسد که در آستانه انکار معرفت حقوقی قرار گرفته‌ایم.

امکان دیگر این است که اصلاً چیزی به نام واقعیت یا نفس‌الامر حقوقی در کار نباشد. بنابراین چیزی به نام حقیقت حقوقی هم در کار نیست. اساساً نباید با حقوق از در صدق و کذب وارد شد. حقوق یک ابزار است. همانطور که چکش یک ابزار است. چکش‌ها درست یا نادرست نیستند. فقط مفید یا غیرمفید هستند. بنابراین همه گزاره‌های حقوقی راه هرچند در ظاهر شکل گزاره‌های خبری را داشته باشند، باید به گزاره‌های ارزشی و... ترجمه کرد. به این موضع در مباحث معرفت‌شناختی ناشناخت‌گرایی^۱ گفته می‌شود. بر اساس این موضع، جمالاتی با شکل «حق این است که الف» در واقع شکل خبری ندارند و گزاره ترکیبی نیستند. شکل حقیقی آنها این است که الف تناسب بیشتری با فلان هدف دارد. اصلاً نباید پرسید که «الف حق است»، صادق است یا کاذب. فقط با پرسید که برای تحقق فلان هدف مناسب است یا خیر. اگر بازگردیم به پرسش اصلی قاعده مسؤولیت مدنی، باید گفت که گزاره «تو مکلف به جبران خسارت هستی و جبران خسارت بر ذمه تو است به این دلیل که تو مقصر هستی»، نه صادق است و نه کاذب. این گزاره مرکب پذیرفتنی است اگر اهداف خاصی را تأمین کند. جز عدالت که هدف دورنی حقوق است. معنای گزاره تو مقصری پس باید جبران خسارت کنی، در یک حالت این است که اگر تو جبران خسارت کنی از نظر اقتصادی ضرر توزیع مناسب‌تری خواهد داشت.

۴- مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی

ایده مسؤولیت محض نیز به مانند ایده تقصیر، در پارادایم اقتصادی، معنای دیگری به خود می‌گیرد. اگر دیگر بار مفاهیم کانونی پارادایم اقتصادی، یعنی مفاهیم هزینه و توجیه

^۱ - Non-cognitivism

به نظر می‌رسد که وضعیت خواننده یا عامل فعل زیان‌بار در نظام‌های مبتنی بر مسؤولیت محض، مشابه وضعیت خواهان یا همان زیان‌دیده در نظام‌های مبتنی بر تقصیر است. اگر عاقل بودن خواهان یا عاملین افعال احیاناً زیان‌بار را پذیرفته باشیم، می‌توان از عقلانیت او این نکته را استنباط کرد که او همه احتیاط‌های به لحاظ اقتصادی موجه را در پیش خواهد گرفت. چون می‌داند که در غیر این صورت به دلیل بی‌احتیاطی مقصر شناخته شده و با مبنایی عقلانی، جبران خسارت بر ذمه او خواهد بود. به همین دلیل، هر زبانی که از فعل او به بار آید، متوجه قربانی خواهد بود. مگر این که او احتیاط لازم را نکرده باشد. پس بدین ترتیب، گونه‌ای مسؤولیت محض برای زیان‌دیده در نظریه‌های تقصیرگرا از پیش فرض شده است. پس یک قربانی عاقل در نظامی مبتنی بر مسؤولیت محض، از خود خواهد پرسید که احتیاط به صرفه‌تر است یا متحمل شدن هزینه‌های زیان؟ اگر احتیاط به صرفه‌تر بود احتیاط پیشه کرده و اگر نبود خیر. بدین ترتیب در پارادایم اقتصادی، هم در نظام‌های تقصیرگرا و هم در نظام مبتنی بر مسؤولیت محض، افراد وادار می‌شوند که تمامی احتیاط‌های به لحاظ اقتصادی موجه و فقط همین احتیاط‌ها را در پیش بگیرند. پس تفاوت چندانی میان آن دو از این لحاظ نخواهد بود. در یکی بی‌احتیاطی تقصیر محسوب می‌شود و به همین دلیل مسؤولیت‌آور. در دیگری اصلاً بحثی از تقصیر نیست. عاملین از آنجا که می‌دانند در صورت خسارت بار بودن افعالشان باید پاسخگو باشند، خود به شیوه‌ای عقلانی، هزینه احتیاط را در مقایسه با هزینه ناشی از فعل سنجیده و بر اساس اصل صرفه اقتصادی و با لحاظ هدف غایی کاهش هزینه‌ها، گزینه به صرفه‌تر برای خود را انتخاب خواهد کرد. پس در هر حال، عامل محوری در تعیین مسؤول، خروجی محاسبه هزینه-فایده است.

و اما شرایطی که رابطه سببیت مقید می‌شود. از قید نامتعارف بودن رفتار آغاز کنیم. آن هم شرایطی که با زبانی به بار آمده

آنچه در این برخورد اولیه، ذهن را به خود مشغول می‌دارد آن است که چنین تفسیری از مبنای مسؤولیت مدنی، تمامی انگیزه‌های دست زدن به تدابیر و اقدامات احتیاطی را از میان می‌برد. به دیگر سخن، اگر من مسبب فعلی باشم که زیان به دنبال داشته باشد، تحت هر شرایطی مسؤول خواهم بود و جبران بر ذمه من. در چنین شرایطی چرا باید یک هزینه اضافی و زائد را برای در پیش گرفتن اقدامات احتیاطی متحمل شوم. اساساً در جایی که بی‌احتیاطی یا احتیاط، نقشی در احراز مسؤولیت ندارد، چه جای محاسبه و کند و کاو؟ به نظر می‌رسد که این نتیجه‌گیری تا حدود زیادی عجولانه است. درست است که مسؤولیت محض، عنصر بی‌احتیاطی را در مقام تعیین مبنای مسؤولیت به نوعی کنار می‌زند، اما از دریچه‌ای دیگر آن را به بحث وارد می‌کند. نکته حیاتی در این زمینه این است که همانطور که در این نظریه‌ها، درجه مسؤولیت عاملین بالا رفته و به حد اعلا می‌رسد، درجه اختیار آنها هم به فزونی یافته و به بالاترین حد خود می‌رسد. بدین معنا که هر کسی می‌تواند پیش از دست زدن به اقدامی که می‌تواند مخاطرات و هزینه‌هایی در پی داشته باشد، محاسبه هزینه-فایده را خود انجام دهد. بدین ترتیب که اگر دید هزینه در پیش گرفتن اقدامات احتیاطی، ۵۰۰ میلیون تومان و هزینه ناشی از فعل او یک میلیارد تومان است، به حکم عقل اقدامات احتیاطی را در پیش بگیرد. اگر چنین نبود و احتیاط به لحاظ اقتصادی موجه نبود، یعنی هزینه‌های آن بیش از هزینه‌های محتمل ناشی از فعل بود، اقدامات احتیاطی را کنار بگذارد. بنابراین همواره انگیزه کافی برای احتیاط وجود خواهد داشت؛ اما در جایی که توجیه اقتصادی داشته باشد. این احتیاط تزریق شده به ماجرا از سوی عاملین، اگرچه مبنای احراز مسؤولیت مدنی نیست، اما مؤلفه‌ای است تأثیرگذار در کاهش هزینه‌های رخدادها که همانا هدف اصلی مسؤولیت مدنی است.

نظر می‌رسد که کارکرد تقصیرگونه این قید، در اینجا خود را به روشنی نمایان می‌سازد.

اما در این میان نظریه‌هایی که مسؤولیت محض را در قالب تقابل تحلیل می‌کنند، پاسخی بسیار نزدیک‌تر به مسؤولیت محض ارائه کرده و به ایده کانونی آن بسیار وفادارترند. مقصود نظریه‌هایی‌اند که سببیت را مقید به این می‌کنند که فعل زیان‌بار برای عامل نفعی به همراه داشته باشد. به این ترتیب، «خواسته‌اند مسؤولیت را عوض متقابل سودجویی و انتفاع قرار دهند» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۹۵). از دید ایشان و در پارادایم اقتصادی، در شرایطی که عواقب کار پیش‌بینی‌ناپذیرند، باز هم باید مسؤولیت متوجه عامل باشد. چرا؟ به این دلیل که عواقب پیش‌بینی‌ناپذیر فعل دو دسته‌اند: سود و زیان. همانطور که عامل، ممکن است چیزی بیش از آنچه محرک خطر کردن او بوده عایدش شود و هیچکس را حق این نیست که سود حاصله را از او بازستاند، در روی دیگر این سکه هم باید به دیده یک حق بنگرد و نگرست. چرا جبران خسارات پیش‌بینی‌ناپذیر بر ذمه او است؟ چون سود پیش‌بینی‌ناپذیر افعال او هم متعلق به او است.

۵- مبانی هستی‌شناختی مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی

از آنجا که حضور نظریه مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی به گونه‌ای است که جایی برای محاسبات هزینه-فایده و همچنین لحاظ شدن قیود در مقام داوری باقی نمی‌ماند، عملاً تفاوت مطلق یا مقید بودن این مفهوم باقی نمی‌ماند. بدین ترتیب آنچه در مقام داوری اهمیت داشته و محتوای قاعده را مشخص می‌کند، قابل تطبیق با نظریه‌ی خطر است. چراکه بر اساس این نظریه، صرف وجود رابطه سببیت برای احراز مسؤولیت کافی است. هنگامی که محاسبات هزینه-فایده جایگاهی پیش‌بینی یافته و بر عهده عاملین قرار داده می‌شود، عملاً آنچه برای احراز لازم و کافی

از رفتاری آشکارا ناهنجار از نظر عرف، در چنین شرایطی، که ظاهراً قید نامتعرف، کارکردی همچون تقصیرآمیز دارد، باز هم می‌توان گفت که به لحاظ اقتصادی، صرفه با مسؤول شناختن عامل است. اما در شرایط بی‌احتیاطی. در این نظریه، تشخیص بی‌احتیاطی بر عهده عرف گذاشته شده است. در حقیقت بی‌احتیاطی نه در قامت گونه‌ای تقصیر که به معنای امر خلاف هنجار مطرح است.

اما اگر این قید و نیز قیود پیش‌بینی‌پذیری و گریزپذیری نخواهند چهره مبدل تقصیر باشند و مسؤولیت محض را از عنصر ذاتی آن یعنی «مسؤولیت اعم مطلق از تقصیر» محروم ساخته و خالی کنند، به طور خودکار در تحلیل اقتصادی مبتنی بر رابطه سببیت محض منحل می‌شوند. ناهنجاری از آنجا که منبعی جدا از عقل دارد، یعنی عرف، موضوعاً از تحلیل اقتصادی که عنصر محوری آن عنصری ریاضیاتی و محاسباتی و بنابراین عقلی است، خارج می‌شود. گریزپذیری از نتایج خسارت بار فعل هم در تحلیل اقتصادی از پیش فرض می‌شود. به این معنا عامل می‌تواند با علم به اینکه نتایج فعل گریزناپذیر هستند، دست به اقدام بزند. در مورد پیش‌بینی‌پذیری هم همینطور. اما مشکل اینجا است که در تحلیل اقتصادی، پیش‌بینی‌پذیری حتی به معنای نوعی و غیرشخصی آن، دچار محدودیت‌هایی است. در پارادایم اقتصادی، یکی از متغیرهای حیاتی محاسبه، هزینه‌های احتمالی ناشی از فعل است. اما اگر هزینه‌ها پیش‌بینی‌پذیر نباشند چه؟ ظاهراً اگر قرار باشد رابطه سببیت مستقیماً ایجاد مسؤولیت نکند و مشروط به پیش‌بینی‌پذیری نتایج باشد، باید در اینجا نتیجه گرفت که مسؤولیت احراز نمی‌شود. یعنی مرز مسؤولیت عامل را، هزینه‌های محتمل علی‌الاصول پیش‌بینی‌پذیر فعل مشخص می‌کند. در غیر این صورت مسؤولیتی متوجه او نیست. در حالی که اقتضای پای فشردن بر ایده مسؤولیت محض این است که حتی در شرایط پیش‌بینی‌ناپذیری هم مسؤولیت متوجه عامل باشد. بنابراین به

مقامی و به هر انگیزه‌ای ممکن است بر آن بار شود، تفکیک شود. خود قاعده بر احراز رابطه‌ی سببیت و فقط احراز رابطه‌ی سببیت تأکید دارد و نه بیشتر.

فرض کنید نهادی حقوقی، عامل فعل زیان‌باری با نام سهراب را بر اساس ایده نظریه خطر در پارادایم اقتصادی، مسؤول شناخته باشد. اینک سهراب سوال می‌کند که «چرا پرداخت خسارت باید بر ذمه من باشد؟» و پاسخ قاعداً باید یک چنین چیزی باشد: «چون شما مسبب حادثه بوده‌اید و جبران خسارت توسط شما از لحاظ اقتصادی به صرفه‌تر است». اگر سهراب داستان ما زبان به اعتراض گشوده و از پیش‌بینی‌ناپذیری پیامدهای زیان‌بار فعل و کرده‌اش سخن در میان آورد، پاسخ این خواهد بود که پیش‌بینی‌ناپذیری را در این میان نقشی نیست؛ سهراب مسؤول است بی‌آنکه پیامدها یا نتایج فعلش پیش‌بینی‌پذیر باشد. در اینجا و اینک پرسشی پیش می‌آید که آیا اینچنین احراز مسؤولیتی، ذبح اخلاق نیست و بدین واسطه حتی ذبح حق و حقوق؟ نهایتاً پاسخ داده می‌شود که نخیر. این مسؤولیت عوض متقابل پیامدهای خوش و سودمند فعل شما است. باید دقت داشت که در این شرایط نیز، نهایتاً پاسخی برای دغدغه‌ای اخلاقی بدست داده شده است و از اینجا تا ابتدای مسؤولیت حقوقی بر مسؤولیت اخلاقی فاصله بسیار است. پس و با پرهیز از پرگویی و تکرار، می‌توان گفت که وضعیت وابستگی نظریه خطر به متغیرهای فلسفی، همانی است که در مسؤولیت مبتنی بر سببیت مطلق بود.

با این پرسش بحث را به پایان ببریم که آیا نظریه مسؤولیت محض، به تفاوت دیدگاه‌های فلسفی در باب سرشت روابط علی، وابسته است یا خیر و اینکه آیا در این زمینه، مستلزم انگاره هستی‌شناختی خاصی است یا خیر؟ و اینکه آیا تفاوت دیدگاه‌ها در تعیین سرشت روابط سببیت، می‌تواند بر دایره شمول و شرایط احراز مفهوم سببیت اثر کند یا خیر؟ به نظر می‌رسد که پاسخ درست به این پرسش تو در تو، پاسخ منفی

است، سببیت است و قیود حضوری در مقام احراز ندارند. پس تأثیری بر قاعده هم ندارند. مگر اینکه چنان بر نقش آفرینی قیودی چون گریزپذیری، پیش‌بینی‌پذیری و یا نابهنجاری تأکید شود که عملاً صفت «محض» در ترکیب مسؤولیت محض، معنای خود را از کف بدهد. که در این صورت، شرایط ارتباطی قاعده با متغیرهای فلسفی محل بحث، همانی خواهد بود که در تقصیرگرایی گفته شد.

اما اگر نکته پایانی بند گذشته را لحاظ کرده و از این مجموعه دیدگاه‌ها بگذریم، چنانکه یاد شد، در کار بحث از وضعیت مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی، تنها دو گزینه پیش روی ما جای خواهد داشت. یکی مسؤولیت محضی که سببیت را مطلق در نظر می‌گیرد و دیگری سببیت مقید نظریه‌ی خطر. وضعیت نظریه‌ی سببیت مطلق در پارادایم اقتصادی، تا حدودی روشن‌تر است. در این شرایط مسؤولیت مدنی مبتنی بر مسؤولیت اخلاقی نیست. بنابراین مستلزم اموری چون اختیار و اراده آزاد نبوده و بالتبع، نسبت به تقدیرباوری و موجب‌گرایی طبیعی هم بلاقتضا است. اما گاهی به دلیل اینکه محاسبات هزینه-فایده به عنوان معیار انتخاب مسؤول، گاه بر عهده‌ی عامل قرار داده شده است، یعنی «عامل عاقل محاسبه‌گری که می‌تواند به گونه دیگر عمل کند» این تصور ایجاد می‌شود که قاعده‌ی مسؤولیت مدنی در این پارادایم مستلزم انگاره اراده آزاد است و بدین ترتیب، متأثر از انتخاب میان تقدیرباوری و اختیارباوری و یا موجبیت و عدم موجبیت است. نگارنده همچنان اصرار دارد که چنین نیست. به سخن دقیق‌تر و پیراسته‌تر، تا بدانجا که به دانش حقوق و تشخیص قاعده مسؤولیت مربوط می‌شود، چنین نیست. اینکه کسی یا نظامی دغدغه‌ی بازدارندگی و یا دغدغه‌ی اخلاقی خود را به وسیله انتقال محاسبات به طرف عامل، تأمین شده بداند، هیچ تلازمی میان قاعده و انگاره‌ی اراده‌ی آزاد ایجاد نمی‌کند. خود قاعده در این فضا آنچنان که هست، باید از آنچه در هر

نکته پایانی هم اینکه، قیود مفهوم سببیت، هیچ تأثیر و حضوری در پارادایم اقتصادی ندارند. به این دلیل که لحاظ کردن این قیود و اساساً تمامی محاسبات هزینه-فایده، بر عهده عامل گذاشته شده و نسبت به رخداد زیان‌بار پیشینی‌اند. بدین ترتیب، آنچه از منظر سوم شخص داوری، می‌تواند مد نظر باشد، صرفاً رابطه سببیت است. هیچ محاسبه‌ای در این مقام صورت نمی‌گیرد. چرا که پیشاپیش حکم به صرفه‌ی اقتصادی مسؤولیت دائمی عامل فعل زیان‌بار صادر شده است. بنابراین از جهت مبانی معرفت‌شناختی هم وضعیت تفاوتی با اطلاق سببی نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

در واکنش به پرسش اصلی مقاله، می‌توان چنین پاسخ داد که ناشناخت‌گرایی، عدم ابتدای مسؤولیت حقوقی بر مسؤولیت اخلاقی، استقلال و تأثیرناپذیری قاعده مسؤولیت مدنی در این پارادایم از مناقشات فلسفی پیرامون اختیار انسانی و همچنین مناقشات فلسفی دیرپا در باب مفهوم علیت، همگی از لوازم تعبیر اقتصادی از نظریه‌های مسؤولیت مدنی‌اند. ما در این مقاله، پا را از پارادایم اقتصادی فراتر نگذاشتیم؛ یعنی با فرض مؤلفه‌های پارادایمی خاصی بحث را پیش بردیم. در این زمینه یاد کردن از دو نکته ضروری است. نخست اینکه مفروضات فلسفی و پس زمینه‌ی فلسفی انتخاب خود این پارادایم، به هیچ روی به بحث گذاشته نشدند و مقاله وارد بحث‌های هنجاری نشد و پا را از مرزهای متافیزیک توصیفی فراتر نگذاشت. دوم اینکه در پارادایم حق و عدالت هم باید مسأله را بررسی کرد. هر دوی این موارد، پژوهش‌های دیگری را طلب می‌کنند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت‌متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

است. نظریه خطر در پارادایم اقتصادی، مستلزم هیچکدام از انگاره‌های هستی‌شناختی در باب رابطه سببیت نیست. چرا که تغییر هدف از عدالت به بهره‌وری (یعنی ورود به پارادایم اقتصادی)، متأثر از تفاوت در نگاه ما به ماهیت رابطه سببیت نیست. معیار سنجش، سود و زیان، هم هیچ لازمه‌ای به همراه خود در موضوع ماهیت رابطه سببیت ندارد. پس تا اینجا می‌توان گفت که فهم اقتصادی از این نظریه، تأثیری بر چگونگی وابستگی این نظریه به مناقشات فلسفی در باب مفاهیم علیت و سببیت ندارد.

۶- مبانی معرفت‌شناختی مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی

مسؤولیت محض در پارادایم اقتصادی، بر اساس هدف کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری فهمیده می‌شود. بنابراین معطوف به هدفی برون‌حقوقی است. هدف که برون‌حقوقی شد، مبنای معقولیت گزاره هم نسبت به دانش حقوق برون‌ذاتی خواهد شد. این برونی‌سازی، علاوه بر اینکه مبنای معقولیت را تغییر می‌دهد و شرایط صدق را متفاوت می‌کند، فضا را برای ابزارانگاری حقوقی هم مساعد و فراهم می‌کند.

امکان دوم، یعنی امکان ابزارانگاری حقوقی، به این جهت در پارادایم اقتصادی فراروی ما قرار می‌گیرد که اگر اصلاً سازنده صدق هم در کار نبود و چیزی به نام حقیقت حقوقی در کار نباشد، باز هم قاعده‌ی مسؤولیت محض می‌تواند اهداف برون‌حقوقی خود را به در پارادایم اقتصادی تأمین کند. چرا که معنای باطنی گزاره «جبران خسارت بر ذمه‌ی مسبب یک رخداد زیان‌بار است» در این پارادایم، یعنی این گزاره که تو مسبب هستی، پس تو باید جبران کنی، این است که اگر تو جبران کنی، از نظر اقتصادی ضرر توزیع مناسب‌تری خواهد داشت. و این یعنی نظریه‌ی مسؤولیت محض در این پارادایم، مستلزم ناشناخت‌گرایی.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: این مقاله توسط یک نویسنده به نگارش درآمده است.

تشکر و قدردانی: -

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش با حمایت مالی مرکز رشد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به اجرا درآمده است.

- Honore, A & Gardner, J (2001). *Causation in the law*. Stanford Online Encyclopedia of Philosophy. available at: <https://plato.stanford.edu/entries/causation-law/> (Last Revised: 2019)

- Huntington, C (1980). *Legal Philosophy from Plato to Hegel*. Baltimore: The John Hopkins University Press.

- O'Connor, T (2018). *Free Will*. Stanford Online Encyclopedia of Philosophy. available at: <https://plato.stanford.edu/entries/freewill/> (Last Revised: 2018)

- Owen, D (1995). *Philosophical Foundations of Fault in Tort Law*. Oxford: Oxford University Press.

- Ripstein, A (2014). *Philosophy of Tort Law; Handbook of Jurisprudence and Philosophy of Law*. Oxford: Oxford Press.

- Sharvell, S (2004). *Foundations of Economic Analysis of Law*. USA: Harvard University Press.

Gardner, J (2014). *Philosophical Foundations of the Law Of Torts*. Oxford: Oxford University Press.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *مسئولیت مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد*. جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- میل، جان استوارت (۱۳۸۸). *فایده‌گرایی*. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نشر نی.

ب. منابع انگلیسی

- Beever, A (2007). *Rediscovering the Law of Negligence*. Portland: Hart Publishing.

- Coleman, J; Hershovitz, S & Mendlow, G (2015). *Theories of the Common Law of Torts*. Stanford Online Encyclopedia of Philosophy. Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/tort-theories/> (Last Revised: 2015)

- Conry, E & Beck-Dudley, C (1993). "Meta-Jurisprudence: the epistemology of law". *American Business Law Journal*, 33(1): 373-450.

- Cooke, j (2009) *Law of Tort*. 9th ed. Harlow: Longman.

- Dore, I (2007). *The epistemological foundation of law*. Carolina: Academic Press.

- Ellul, J (1969). *Theological Foundations of Law*. Garden City: Doubleday And Company.

References

- Beever, A (2007). *Rediscovering the Law of Negligence*. Portland: Hart Publishing.
- Coleman, J; Hershovitz, S & Mendlow, G (2015). *Theories of the Common Law of Torts*. Stanford Online Encyclopedia of Philosophy. Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/tort-theories/> (Last Revised: 2015)
- Conry, E & Beck-Dudley, C (1993). "Meta-Jurisprudence: the epistemology of law". *American Business Law Journal*, 33(1): 373-450.
- Cooke, j (2009) *Law of Tort*. 9th ed. Harlow: Longman.
- Dore, I (2007). *The epistemological foundation of law*. Carolina: Academic Press.
- Ellul, J (1969). *Theological Foundations of Law*. Garden City: Doubleday And Company.
- Honore, A & Gardner, J (2001). *Causation in the law*. Stanford Online Encyclopedia of Philosophy. available at: <https://plato.stanford.edu/entries/causation-law/> (Last Revised: 2019)
- Huntington, C (1980). *Legal Philosophy from Plato to Hegel*. Baltimore: The John Hopkins University Press.
- Katouzian, N (2014). *Extra-Contractual Obligations: Law of Torts*. Vol 1, Tehran: University of Tehran Press. (Persian)
- Mill, J (1998). *Utilitarianism*. Trandlated by: Morteza Mardiha, Tehran: Ney Press. (Persian)
- O'Connor, T (2018). *Free Will*. Stanford Online Encyclopedia of Philosophy. available at: <https://plato.stanford.edu/entries/freewill/> (Last Revised: 2018)
- Owen, D (1995). *Philosophical Foundations of Fault in Tort Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Ripstein, A (2014). *Philosophy of Tort Law; Handbook of Jurisprudence and Philosophy of Law*. Oxford: Oxford Press.
- Sharvell, S (2004). *Foundations of Economic Analysis of Law*. USA: Harvard University Press.
- Gardner, J (2014). *Philosophical Foundations of the Law Of Torts*. Oxford: Oxford University Press.